

آفات فست‌فودهای آموزشی یا بازار یوسف‌های ارزان



حسین یوسفزاده، نویسنده و مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان

حسین یوسفزاده، می‌گوید ممکن است در کشورهای دیگر نیز کتاب‌های کمک‌درسی منتشر شوند، اما معمولاً تعریف و ساختاری هدفمند دارند و بیشتر از مخاطبان دانش‌آموزان باشند، وسیله‌ای هستند در دست معلمان تا به شکل مناسب از آن بهره بگیرند. او بر این باور است که «کتاب‌های کمک‌درسی» متأثر از جمعیت چهارده، پانزده میلیون نفری دانش‌آموزان و سود و سوسه‌کننده‌ای که دارند، رشدی سرطانی یافته‌اند و از آنجا که «قدر یوسف» شکسته است، بازار تجارت یوسف‌های تقلبی رونق یافته است. خواندن این یادداشت ممکن است چند دقیقه‌ای از وقت ما را بگیرد، اما دیدگاه نویسنده و اطلاعات جالبی که در این حوزه به ما می‌دهد، شاید باعث شود بگویید، می‌ارزید این وقت را بگذاریم.

مکمل برنامه درسی، «co text book» (همراه کتاب درسی) یا «work book» (کتاب کار) یاد می‌شود. مخاطبان این کتاب‌ها - که طبق استانداردها و چهارچوب برنامه درسی رسمی تدوین می‌شوند - بیشتر از آنکه دانش‌آموزان باشند، معلمان‌اند و اهداف مختلفی را پیگیری می‌کنند که برخی از آن‌ها به این شرح است:

- ارتقای سواد خواندن و گسترش دامنه لغات و غنی‌سازی زبان؛
- ارتقا سطح علمی معلمان برای فراتر رفتن از محدوده کتاب‌های درسی و توسعه قوه شناخت دانش‌آموزان؛
- دامن زدن به فعالیت‌های فوق‌برنامه و غنی‌سازی مفاهیم در کلاس درس؛
- تشویق و انگیزش دانش‌آموزان به کند و کاو در منابع و مفاهیمی فراتر از محدوده برنامه درسی؛
- آموزش نحوه کاربری، طبقه‌بندی و فرآوری و به‌روز کردن اطلاعات و تبدیل مخاطبان به یادگیرندگان مادام‌العمر. اگر نگاهی اجمالی به کتاب‌های کمک‌درسی تولید شده در بنگاه‌های آموزشی-تجاری کشورمان بیندازیم، به وضوح خواهیم دید که چقدر با اهداف یاد شده منطبق هستند! غالب این کتاب‌های «حل‌المسائل» و «بانک سؤالات چند گزینه‌ای» به جای اینکه فضای یادگیری مخاطبان را گل‌کاری کنند، طبق طبق شکر به خورد آن‌ها می‌دهند و البته هیچ زنبوری به اقتضای طبیعتش، از اینکه زحمتش کم شود و به جای شهید ناب، انبان خود را آکنده از شیرۀ آماده کند، نه تنها آزرده

آرتور شوپنهاور، فیلسوف آلمانی، کتابی دارد که در ایران با عنوان «هنر همیشه بر حق بودن» ترجمه شده است. وی در مقدمه کتاب تصریح می‌کند، قصدش از نگارش آن افزودن قدرت مخاطب در مجادله و فریب رقیبان نیست، بلکه صرفاً خواسته است آن‌ها را نسبت به روش‌های سفسطه‌گران آگاه نماید. یکی از ترفندهای مورد اشاره در این کتاب «بسط دادن گستره مصداق» و به عبارتی گنجاندن پیاز در ردیف میوه‌هاست. این شیوه ظریف که به فراوانی در دعاوی و مناقشات مورد استفاده قرار می‌گیرد، با اندکی غفلت می‌تواند ورق را به نفع مدعی برگرداند و در قبولاندن مفهومی نادرست به طرف مقابل مؤثر واقع شود. مثل اینکه بگوییم: هیچ انسانی کاملاً سیاه‌پوست نیست، چون به هر حال دندان‌های سفیدی دارد!

در تاریخ آموزش و پرورش ایران، به‌ویژه در چند دهه اخیر، یکی از چیزهایی که گستره مصداق آن جهشی سرطانی داشته است، عبارت «کتاب‌های کمک‌درسی» یا به تعبیر برخی «کمک آموزشی» بوده است که خود متأثر از جمعیت چهارده، پانزده میلیون نفری دانش‌آموزان و سود و سوسه‌کننده و کلانی است که می‌توان با پرسه زدن در اطراف این جمعیت پرشمار به جیب زد.

در کشورهایی که دانش‌آموزان مهم‌ترین سرمایه انسانی تلقی می‌شوند و نه بازاری بالقوه برای سودجویی، کتاب‌های کمک‌درسی تعریف و ساختاری هدفمند دارند و از آن‌ها با عناوینی همچون «supplementary books» (کتاب‌های

نمی‌شود، بلکه قدردان هم خواهد بود. همانند مواد هورمونی و خوراکی‌های زیان‌بخشی که در برخی باشگاه‌های بدن‌سازی برای برجسته ساختن سریع عضلات به خورد مشتری‌ها می‌دهند و پهلوان پنبه‌های خلق‌الساعه پدید می‌آورند! اما این عمل دور از انصاف، در دراز مدت نسلی شکرخوار و بیگانه با گلستان معرفت و لذت دانستن پدید خواهد آورد که ذهنش به فسق‌فودهای آموزشی خو گرفته، ذائقه‌اش با منابع خوش طعم پفکی کور شده و انگیزه‌های برای غور در رازهای عالم و گسترش مرزهای دانش نخواهد داشت.

البته بر این‌گونه بنگاه‌های شبه‌آموزشی و توزیع کنندگان عسل تقلبی خرّجی نیست؛ زیرا بدیهی است که خزها در محیط مرطوب و مناسب روی درختان رشد می‌کنند و یکی از مؤثرترین پدیدآورندگان این محیط مناسب در جنگل فعلی، رسانه‌هایی هستند که خود به هر دلیلی از همین بنگاه‌ها ارتزاق می‌کنند و هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی برقرار کرده‌اند! برای همین است که صدای عالی‌ترین مقام اجرایی در امر تعلیم و تربیت (وزیر آموزش و پرورش) ناشنیده گرفته می‌شود و بلافاصله بعد از پخش ابلاغیه ایشان مبنی بر ممنوعیت استفاده از کتب کمک‌درسی در دوره ابتدایی، رسانه ملی آگهی کنکور پخش می‌کند و این البته پیام روشنی دارد: عیسی به دین خود، موسی به دین خود!

هر ملتی برای حفظ ذات و هویت خود، نیازمند متاعی است که نتوان رویش قیمت گذاشت و خرید و فروش کرد، اما وقتی رسانه ملی گاهی در سه شبکه به طور هم‌زمان درس مهارت تست‌زنی در کنکور پخش می‌کند، مصداق این بیت از شاعر معاصر، فاضل نظری است: «دوک نخ‌ریسی بیاور یوسف مصری ببر/ شهر از بازار یوسف‌های ارزان پر شده است!» قدر یوسف را که بشکنیم، به راحتی می‌توان تجارت یوسف‌های تقلبی راه انداخت.

عامل مهم دیگری که در پدید آوردن محیط مناسب برای رواج فسق‌فودهای ذهنی نقش عمده‌ای دارد، شاکله فرهنگ عمومی، شرایط اجتماعی و معیارهای ارزشی حاکم بر جامعه است که باز باید اذعان داشت عمدتاً از رسانه‌ها و ارزش‌گذاری مراجع تصمیم‌گیری خط می‌گیرند. وقتی فرصت‌های شغلی نه بر اساس شایستگی‌ها که بر اساس مدارک تحصیلی توزیع می‌شوند، وقتی نظام آموزش و پرورش کشور برای تأمین -

فقط - دستمزد معلمانش دائم دست و پا می‌زند و با چالشی پایان‌ناپذیر روبه‌روست، وقتی هزاران دختر در کشور در رشته‌هایی همچون زمین‌شناسی و معدن تحصیل می‌کنند، بی آنکه امکان ورود و فعالیت چندانی در این عرصه برای آنان وجود داشته باشد، وقتی فرصت‌ها در پی سراب مدارک تحصیلی بالاتر سپری می‌شوند، وقتی کارخانه تولید لبنیات به دلیل گران‌فروشی جریمه می‌شود، در حالی که مبلغ جریمه فقط کسری ناچیز از سودی است که از این طریق عایدش شده است! مسلم است که در چنین اوضاعی نباید انتظار شکوفایی به‌ویژه در عرصه تعلیم و تربیت داشته باشیم.

اما کدام نهاد است که قابلیت بر هم زدن این اوضاع را- ولو به تدریج- دارا باشد؟ بی‌شک ناچاریم به سر خط برگردیم و چاره کار را در تعلیم و تربیت درست و کاشت درخت صدساله جست‌وجو کنیم. باید علاوه بر محتوا و منابع، در روش‌های خویش تجدید نظر کنیم. باید طبق‌های مسموم شکر را از جلوی کندوها جمع‌آوری کنیم و فرصت رشد پایدار و طبیعی را به فرزندانمان بدهیم. چه بسا با اندکی نازک اندیشی و تدبیر بتوان ظرفیت بنگاه‌های شبه‌آموزشی فوق‌الذکر را در جهت صحیح فعلیت بخشید و با مشارکت ظابطه‌مند آنان در نظام تعلیم و تربیت - به مثابه بخش خصوصی- و تجدید نظر در رویکردهایشان، طرحی نو در انداخت.

البته در سال‌های اخیر اقداماتی در این راستا صورت گرفته است که درج فهرست منابع آموزشی مناسب در انتهای کتاب‌های درسی یا ایجاد سازوکار «سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی» در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، از آن جمله‌اند. همچنین نشریات «رشد» و شبکه ملی مدارس (www.roshd.it) که در شرایط کنونی، به‌ویژه برای دانش‌آموزان، نقش مکمل برنامه آموزشی را به خوبی ایفا می‌کنند، بسیار مغتنم هستند، اما به دلایل مختلفی که به بخشی از آن‌ها اشاره شد، حتی این مقدار نیز چنانکه باید مورد بهره‌وری قرار نگرفته است. چرا که به‌طور مثال توزیع نشریات رشد در مدارس تا حد زیادی به میل و سلیقه مدیران مدارس وابسته است. با این وصف، تجربه ثابت کرده است که کار خطیر تحول در نظام تعلیم و تربیت، عبور از تغییرات فرمی و دستیابی به تحول کیفی و بنیادین، نیاز به عزم ملی و حساس نمودن مسئولان و آحاد جامعه به این امر مهم دارد.